

دراعتراض به سکوت سازمان امنیت سوئد (سیو) در برابر پیدا شدن جاسوس رژیم جمهوری اسلامی ایران در این کشور

تاریخ از شمایان می پرسد:

آیا ما نیز در این خانه سهمی داریم؟

امیرجواهری لنگرودی
amirjavaheri@yahoo.com

شنبه ۹ دی ۱۳۸۵ - ۲۰ دسامبر ۲۰۰۶

از شب هنگام ۱۶ اکتبر ۱۹۹۴ که مرکز فرهنگی اندیشه درمرکزی ترین نقطه شهر (خیابان شاه) ی گوتنبرگ واقع در پشت مرکز تلفن شهر به آتش کشیده شد. تحقیقات کارشناسان پلیس جنایی و امنیتی (سیو) طی گزارشی اعلان داشت: « عاملین این جنایت از بنزین اتومبیل برای ایجاد حریق استفاده کرده اند» و همین مقامات این عمل را مساوی: « آتش افروزی به قصد کُشت» نامیده اند که خود سنگین ترین جرایم در قوانین مجاز و جزایی سوئد محسوب می گردد و نیز در تحقیقات پلیس مخفی سوئد آمده است: « این کار بشکل گروهی صورت گرفت و عاملین آن قصد از بین بردن ساکنین این مرکز را در سر داشته اند!» همگان می دانند؛ مرکز فرهنگی اندیشه - گوتنبرگ به خاطر اقدامات فرهنگی- اجتماعی و سیاسی و در دفاع از آزادی بیان و اندیشه، حمایت از نظرات سلمان رشدی و محکوم کردن احکام خمینی در حق ایشان، دفاع از سعیدی سیرجانی و برگزاری جلسات سخنرانی و سیمینار برای فعالان اپوزیسیون ایرانی و موارد مشابه، بارها مورد تهدید عوامل مشکوک فرار گرفته و شیشه آن شکسته شده که پرونده قطور آن در نزد مقامات امنیتی سوئد موجود است تا اینکه سرانجام در ساعات اولیه شب ۱۶ اکتبر، آنرا به آتش کشیدند.



در آن شب علیرغم واکنش سریع همسایگان، آتش نشانی و پلیس، هزاران جلد کتاب، صد ها نوار موسیقی و ویدئویی، وسایل صوتی وبصری، صد ها نشریه گروههای مختلف اپوزیسیون رژیم شاه و جمهوری اسلامی که در مرکز اسناد آن نگهداری می شد، در آتش تاریک اندیشان سوختند.

در آن شرایط برای ما و پلیس امنیتی این پرسشها مطرح بود: آن کس که حضور فرهنگسرای اندیشه را تاب نمی آورد و بر نمی تابد، کیست؟ چه کس و کسانی اند که به خاطر رسیدن به هدف خود، نه تنها کتاب می سوزانند، آنانی که جان دهها همسایه ای را نیز که در همان ساختمان سکونت دارند، اینگونه در معرض خطر مستقیم مرگ قرار می دهند، کیستند؟

برای ما دست اندر کاران مرکز اندیشه مشخص بود: آن کس که خاطره شوم کتابسوزانهای جلوی دانشگاه را اینجا نیز بار دیگر زنده کرده و بقول مقامات امنیتی سوئد(سیو): « آتش افروزی به قصد کشت» را به ثمر رسانیده است، نمی تواند کسی جز جمهوری آنتشخوار اسلامی ایران، این دشمن قسم خورده آزادی باشد. مقامات امنیتی در ملاقات حضوری با مسئول فرهنگسرای انیشه، بی هیچ گمان زنی اعلام داشتند: « اگر اینگونه است که شما می گوید، شما آنجا را پانوق سیاسی تان کرده اید، آنها(جنایت کاران جمهوری اسلامی ایران) هم نامل چنین اماکنی را ندارند!». پلیس امنیتی برای رها ساختن خود از دست جاسوسان جمهوری اسلامی، محترمانه ترین تاکیدش به ما این بود که خودتان را تعطیل کنید تا از شرچنین آتش بازی هایی آزاد گردید! چنین است بیان ساده جنایتی که خود سنگین ترین جرایم در قوانین مجاز و جزایی سوئد بشمار میرود و از همان روز تا به امروز آن پرونده جنایت به بایگانی سپرده شده است. آمران و عاملان آن ترور و آتش زنی گورهران کس که بوده باشند، هدف معینی را دنبال می کرده و آن خاموشی ما است و پلیس مخفی سوئد بدون کمترین واکنشی در قبال این پرونده، فرصت جنایات دیگر باره را برای جاسوسان رژیم در همین کشور فراهم ساخت.



آنروز مطبوعات سوئدی نظیر: ای داگ ، دوشنبه ۱۷ اکتبر ۹۴ ، نی هترنا، سه شنبه ۱۸ اکتبر ۹۴ ، پرولترن در تاریخ ۲۰ اکتبر ۹۴ به ارائه عکس وخبر از حادثه آتش افروزی اندیشه پرداختند. اضافه کنم: من از آنروز تا به امروز نتوانستم خود را از خجالت دهها همسایه خود رها کنم که در آن شب دهشت به دستور پلیس مجبور به ترک ساختمان خود شدند و توسط پلیس در ماشینهای سیار بطور موقت به همراه کودکان خود، ساعتها اسکان داده شدند ، چرا که وحشت پلیس و هراس پرسنل اداره آتش نشانی ، از لوله های گاز ساختمان ، آنچنان وحشت انگیز مینمود که به تمام ساکنین ۶ طبقه نیز منتقل شده بود و من شرمنده نگاههای های محبت آمیز آنانی بودم که در آن شرایط نیز به من دلداری می دادند. برای افکار عمومی ایرانیان شهر که با اجتماع اعتراضی خود در خیابان مقابل کتابخانه و کتابفروشی اندیشه ، با قرائن وشواهد غیر قابل انکار در مورد نقش سفارت خانه رژیم جمهوری اسلا می ایران در عملیات ترور و خرابکاری در خارج از کشور ، بی اختیار انگشت اتهام را به سوی عوامل رژیم بر گرداند و با سر دادن: شعار ننگ بر جمهوری اسلامی ایران ، خواهان شناسایی عوامل آتش سوزی و محاکمه و اخراج آنها از کشور سوئد شدند. اما این انتظار ما ودیگران تا به امروز از جانب پلیس جنایی وپلیس (مخفی) امنیت سوئد (سپو) ، پاسخی دریافت نداشته است!

کارنامه دخالتگری پلیس امنیت سوئد در برخورد با جاسوسان رژیم اسلامی سخت منفی است:

گفتنی است: در سالهای اخیر، پلیس (مخفی) امنیتی سوئد (سپو)، تنی چند از جاسوسان جمهوری اسلامی را بی سرو صدا از سوئد اخراج کرده است و این اخبار نیز در رسانه ها بازتاب داشته است. نمونه دیپلمات ایرانی رضا تسلیمی و اخراج بی سر و صدای ایشان از سوئد. به گواهی حسارت خیرنگاران مترقی در سوئد ونشان دادن یکی ودوفیلم مستند از جمله: فیلم مستند خبرنگار سوئدی «اوسکار هدین» تحت عنوان:

«کماندوهای مرگ» پنج شنبه شب ۱۹ سپتامبر سال ۲۰۰۲، در یکی از برنامه های پربیننده تلویزیون کانال سراسری سوئد به نمایش در آمد. فیلمی که نشان داد: دولت و پلیس (مخفی) امنیتی سوئد (سپو)، از تروریست‌های اعزامی جمهوری اسلامی به این کشور آگاه بودند، اما هیچ اقدام پیش‌گیرنده انجام ندادند. باز نکته گفتنی فیلم این است که: جاسوس تحویل داده شده یا بازگردانده شده به ایران به نام عبدالرحمن بنی‌هاشمی، یکی از تروریست‌های رژیم جمهوری اسلامی، درسوئد ... بعداً در جوخه ترور « رستوران میکونوس» در شهر برلین (آلمن) نیز شرکت می کند و به همراه سایر کماندوهای مرگ، دبیر کل حزب دمکرات کردستان صادق شرفکندی و چند تن از همراهانش را در کناره نوری دهکردی در همان رستوران میکونوس (برلین)، به مسلسل می-بندد. که دادگاه تاریخی برلین همه دست اندرکاران نظام را به عنوان آمران اصلی این جنایت غیاباً محکوم کرد و عاملان دستگیر شده را نیز به زندان فرستاد!

نمونه دیگر دخالتگری پلیس امنیتی سوئد را با این گزارش روزنامه آفتون بلادت در تاریخ ماه نوامبر ۲۰۰۲ می توان دریافت. روزنامه نامبرده گزارش کرده است: « دونفر با پاسپورت دیپلماتیک دولتی در سوئد، به نام‌های حمید فروغی و هوشنگ امیر مستوفی، در حال شنود و فیلم برداری از اپوزیسیون بلوچستان ایران بودند، دستگیر و به ایران برگردانده شدند...»

روزنامه سوئدی آفتون بلادت، درباره این جاسوسان ایرانی رژیم جمهوری اسلامی اضافه می کند: « دادستان سوئد، حکم بازداشت آن‌ها را صادر کرده است. اتهام این دو مامور دولتی، جاسوسی بر علیه پناهندگانی می‌باشد که از کشور متبوعه این دو جاسوس دولتی (ایران)، سال‌ها پیش فرار کرده‌اند. پلیس سوئد، در مورد جاسوس بودن آن‌ها هیچ گونه شک و تردیدی ندارد... این دو نفر تحت مراقبت پلیس هستند و قرار است که روز شنبه با پرواز مستقیم هواپیمائی ایران (هما) به تهران برگردانده شوند.» یا با بازپس فرستادن حسن ارزانی دیپلمات ایرانی از سفارت ایران در سوئد به جرم جاسوسی علیه فعالان سازمان مجاهدین خلق ایران در سال ۲۰۰۲ در سوئد را می توان بر شمرد و آنرا در ردیف همین کارنامه منفی گذاشت و همینطور اخراج رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی از سفارت ایران در استکهلم سوئد طی چند ماه گذشته به عنوان دیپلمات نامطلوب (که سازمان امنیت سوئد وی را به عنوان مامور اطلاعاتی ایران، شناسایی کرده است که از جمله از طریق ارتباط با مجری رادیوی محلی فارسی زبان در استکهلم به فعالیت های جاسوسی مشغول بوده است)، که بلا فاصله جمهوری اسلامی ایران نیز عکس العمل نشان داده و یکی از سفرای سوئد در تهران را نیز اخراج کرد تا عمل پلیس امنیتی سوئد را در برابر افکار عمومی ایرانیان داخل و خارج خنثی کند. و سرانجام جدا از همه موارد نامبرده، می توان دیگر عوامل جاسوسی رژیم اسلامی در سوئد را در موجودیت اماکنی همچون: مسجد امام علی، رادیو سحر و بعداً رادیو سلام و دیگر رادیوهای ارزان و سرویس رسان برای سر جنبانی و جاسوسی سفارت و ماموران اطلاعاتی رژیم و شخص سفیر رژیم اسلامی حسن قشقاوی در استکهلم را نیز به این لیست اضافه کرد که در طی دوره اخیر نقش های ویژه خود را بازی کرده اند.

و این در حالیست که در طی بیش از دو دهه اخیر- جدا از داستان آتش افروزی مرکز اندیشه که همچنان بی پاسخ مانده است - چندین نفر از فعالین سیاسی مخالف جمهوری اسلامی در سوئد، توسط تروریست-

های جمهوری اسلامی جان خود را از دست داده‌اند. ماجرای عفت قاضی د ر تاریخ ۶ سپتامبر ۱۹۹۰ در شهر وستروس، امیر قاضی، کامران هدایتی (ابوبکر) در تاریخ ۱۷ ژانویه ۹۴، غلام کشاورز ساکن سوئد که برای دیدار مادرش به قبرس سفر کرده بود و در آن جا ترور گردید. سرانجام ترور قصابانه استاد تنبور و پیراهل حق (خلیل عالی نژاد) در میان بهت و ناباوری همگان در روز روشن تاریخ ۱۸ نوامبر ۲۰۰۱ در محل ساختمان دولتی آ- بی - اف در سنتروم فرولندا شهر گوتنبرگ (سوئد) بقتل رسید و پرونده این قتل علیرغم پیگیری مستمر فعالان: « کمیته پیگیری قتل استاد خلیل عالی نژاد - گوتنبرگ »، طی سالهای اخیر علیرغم پیگیری و نامه نگاری به وزیر دادگستری پیشین و مراجعه به پلیس و نظاهرات در مقابل ساختمان مرکزی پلیس گوتنبرگ (سوئد) و انعکاس آن در مطبوعات تا به امروز همچنان بی پاسخ مانده است.

مجید صادقی کیست و نقش و موقعیت او چگونه بر ملا گردید؟

راديو همبستگی از طریق آقای ربیع نیکویی از برنامه سازان آن ، در تاریخ ۲۸ اکتبر ۲۰۰۶ طی برنامه ۲۶ دقیقه ای * ویژه مجید ، او را اینگونه معرفی می کند. « مجید صادقی در سیستم ثبت و احوال ایران، فردی دارای هویت است. **مجید دراز کیسوی صادقی**، فرزند محمد مهدی، شماره شناسنامه ۷۱۳۱ صادره از گرگان، اما در سیستم آموزشی و دانشگاهی ایران، چنین شخصی وجود خارجی ندارد. در سیستم قضایی و اداره اجرایی احکام، او خود شناخته شده است؛ سابقه زندان دارد، خود نیز منکر نیست و همین را نیز در- مصاحبه با سایت استکهلیمیان گفته است - اما واقعیت آنی نیست که به این سایت گفته است. « ، ربیع نیکو ادامه می دهد: « آقای امیرفرشاد ابراهیمی از عناصر شناخته شده انصار حزب الله که بعد ها نقش اول پرونده نوار سازان را بعهده گرفته و چند سال پیش موفق به فرار به ترکیه و پس از آن به دیگر نقاط اروپا شد، او را به نام؛ **محمد جواد صوری**، می شناسد. دلیل زندان رفتن وی را، رشوه خواری در ماموریتی می داند که در جهت خرید اقلام فنی از طرف سپاه پاسداران به کشورهای شرق آسیایی مسافرت نموده و بعد از مدتی زندان بودن، در ادراه اماکن تهران که سالهاست بعنوان زندان مخصوص پرونده های اختلاس، رشوه خواری، چک برگشتی، مواد مخدر، بد حجابی وووو از آن استفاده می شود، آقای صادقی به زندان اوین رفته و همین چند تن ار فعالین دانشجویی می شود و خود را دانشجو جا می زند.» در ادامه برنامه آمده است: « مجید صادقی از زندان آزاد و به ترکیه می رود . البته بعنوان عضو از رهبران جنبش دانشجویی، تحصیلکرده در رشته پزشکی، او از طریق دفتر یو - ان ، سازمان ملل در ترکیه پناهندگی اجتماعی نه سیاسی یکساله سوئد را می گیرد. طبق قانون این اقامت های یکساله، باید سه بار تجدید شود تا تبدیل به اقامت دائم گردد. اما درست در سال سوم، مجید صادقی بعنوان فردی ناخواسته و مشکوک حکم اخراج می گیرد. چرا؟ » باید اضافه کنم: مجید در سپتامبر ۲۰۰۳ وارد سوئد شد. وی تا ژانویه سال ۲۰۰۴ ، در شمال سوئد شهر "امئو" زندگی کرد و سپس به بالای استکهلم شهر " یوله" نقل مکان نمود. نامبرده حدود سه ماه زندگی در شهر " یوله"، به پایتخت سوئد شهر "استکهلم" آمد و از آن تاریخ در این شهر ساکن شد. صادقی دارای همسر و یک فرزند است. مجید از ابتداء عمده فعالیت‌های خبرگیری و خبررسانی (جاسوسی) خود را در میان متقاضیان پناهندگی ایرانی استکهلم متمرکز کرده

بود. قبل از رو شدن ماهیت واقعی صادقی، برای مقامات امنیتی دولت سوئد و جامعه ایرانیان مقیم استکهلم، اودر برخی رادیوهای راست استکهلم، به عنوان صاحب نظر در قوانین وامور پناهندگی وگاها عضو بلند پایه سازمان ملل درامر پناهندگی ودکتر روانپزشک، حقوقدان، چندی فعال جنبش دانشجویی و روزنامه نگار اطلاع طلب فراری قلمداد کرده و گاها نیز صاحب نظردارنده اطلاعات ذیقیمت هسته ای، آگاه به قوانین واحکام اسلامی معرفی می کرد و به تحلیل مسائل اجتماعی - سیاسی می پرداخت.

در قبال ادعاهای ایشان، متقاضیان پناهجویان نیز برای حل گره گاههای پناهنده گی خویش، گاها به هرخس وخاشاکی هم متوسل می شوند به ایشان هم مراجعه می کردند. قول ها و وعده وعید های بی معنای مجید به عنوان کارشناس امور پناهنده گی به پناهجویان واخادی های کلان مالی از آنان، رفتار مشکوک ایشان را برای مراجعه کننده گان تا حدی برملا نمود که با آدم غیر متعارفی روبرو می باشند. از اینرو بخشا به ایشان مشکوک شدند ومستقیما از او شکایت کردند. بدین ترتیب، حساسیت پلیس سیاسی نیز نسبت به او افزایش یافت. بازتاب این حساسیت ها و بخشا شکایات پناهجویان پای خبرنگار سوئدی " آندرش یورانسون" را به میان کشیده می شود. نامبرده در روزنامه " مترو" درتاریخ ۲ آگوست ۲۰۰۴ گزارش جسورانه ای را درباره « کارمند فلاپی سازمان ملل که پناهجویان رافرب داده است» به چاپ رساند.

دراین میان تعدادی از پناهجویان ایرانی در این گزارش شهادت میدهند که این فرد ایرانی به آن ها وعده داده است که درازای دریافت ۵۰ هزارکرون اجازه اقامت آن ها تأمین خواهد شد. امااین دروغ افشا شد ودربی آن تعدادی از پناهجویان علیه او به پلیس استکهلم به جرم کلاهبرداری شکایت کردند.

دراین گزارش، پناهجویان ایرانی از تجربیات تلخ خود در ملاقات با فرد نامبرده و چگونگی فریب خورد نشان هم صحبت می کنند. همچنین در گزارش مزبورآمده است که این فرد در رادیوهای ایرانی دراستکهلم خود را کارمند سازمان ملل معرفی کرده و مدعی شده است به واسطه تماس هایش با مقامات اداره مهاجرت قادر به تهیه اسناد و مدارک لازم برای حل کلیه مشکلات پناهجویان ایرانی است. به هررو

تنها از پس برملا شدن ادعاهای دروغین ایشان در نزد پلیس وپناهجویان وبخشا فعالان سیاسی شهراستکهلم وپاره ای پیگیری های آنان، مجید صادقی عقب نشینی موقتی و تاکتیکی کرده ومدتی ازانظار خود را دورنگه می دارد. اما پس از گذشت دوره کوتاهی، مجدداً بار درسیمای و هیکل جدیدی بشکل تهیه کننده و مجری برنامه های سیاسی رادیوی محلی فارسی زبان (آوا) دراستکهلم به صحنه باز گردانده می شود. مجید در سیمای جدیدش بدور از داعیه های دوره قبل یعنی دفاع از حق پناهندگی این بار به مصاحبه با چهره های داخل کشورایران نظیر ابراهیم یزدی وپاره ای نماینده گان دوره هفتم مجلس شورای اسلامی نظیر : میر دامادی، معاون کمیسیون امنیت ملی، بروجردی مسئول کمیسیون امنیت ملی وحتىی پسر منتظری به گفتگو می نشیند وبا چهره های خارج ازکشور به مانند :

ابوالحسن بنی صدر،علی اصغر حاج سید حوادی، داریوش همایون، کامبیز روستا،علی رضا نوری زاده، حسین باقر زاده، حسین لاجوردی، مهرداد درویش پوربه دفعات، بقولی " نرد عشق " می انداخت! درهمین رابطه از قول آقای ربیع نیکو، برنامه ساز رادیو همبستگی آمده است : « برای آن

بخش از ایرانیان سیاسی مخالف جمهوری اسلامی که در این ۲۷ ساله با جمهوری اسلامی در تمامی اشکالش؛ استحالته طلبی، اصلاح طلبی، دوم خردادی، رفراندومی ووو مرزبندی مشخص داشته اند، روشن است که مجید صادقی، نشانه نفوذ جمهوری اسلامی در صفوف اپوزیسیون، گسترش عوامل اطلاعاتی در جمع ایرانیان ساکن خارج، از بین بردن مرزبندی اپوزیسیون و پوزیسیون در قالب مصاحبه های به اصطلاح سیاسی خود و بوجود آوردن امکا ناتی برای عوامل اطلاعاتی و شخصیت های شناخته شده جمهوری اسلامی در برابر نظراتشان در جمع اپوزیسیون خارج از کشوری باشد.» ربیع نیکو ادامه می دهد: « برای آن بخش از ایرانیان که به اصطلاح مخالف جمهوری اسلامی، اما چشم امید به بازگشت تاج و تخت بسته اند. مجید صادقی حلقه اصلی ایست بین پیوند دو نظام شاه و شیخ، حول محور جدا شده گان اصلاح طلب داخل حکومتی با مشروطه خواهان سلطنت طلب غیراستبدادی!» و در ادامه گفتار رادیوهمبستگی آمده است: « داریوش همایون و علیرضا نوری زاده در مهمانی رادیویی، " رادیو آوا" ی استکهلم، با حضور مهمانان داخل کشور از جمله؛ خانم الهه کولایی، عباس عیدی، علیرضا علوی تبار، عبدالله مومنی و دیگران... به گفتگو می نشیند» بیکباره یاد این اظهار نظر داریوش همایون در سیمینار جمهوری خواهان برلین در شهر کلن می افتم که ایشان از اکراه و دشواری ارتباط مشروطه خواهان با نیروهای ملی و مذهبی در داخل کشور دم میزند و از خرسندی مشروطه طلبان از نزدیکی با سازمان اکثریت یاد می کند و اینکه این سازمان وظیفه ارتباط با نیروهای ملی و مذهبی در داخل کشور را دنبال می کنند و این عمل بار ارتباط گرفتن آنان را سبک می کند (نقل به مضمون) ولی می بینیم که خود جناب داریوش همایون در تحت حمایت مامور امنیتی جمهوری اسلامی و در پیشگاه آقای علیرضا نوری زاده، از طریق رایزنی با " رادیو آوا" ی استکهلم خود بیشتر چراغ به دست این ماموریت را به نام مصاحبه دنبال می کرده و همانگونه که ربیع نیکو در رادیو همبستگی گزارش کرده است: « فراتر از این " رادیو آوا" ی استکهلم با یک تلفن خود سفیر محترم جمهوری اسلامی را جهت روشن نمودن اذهان ایرانیان ساکن سوئد به مصاحبه دعوت می کند و از خط دیگر تلفن خود از روزی سیاه در تاریخ ملت ایران نظرخواهی می کند. ۴ آبان، روز مرگ محمد رضای پهلوی! بقولی جنابان رادیو چی؛ دنبه را با گرگ می خورند و گریه را با چوپان سر می دهند!»

حالیا این جناب مجید صادقی به رغم گزارشات گروه هایی از اپوزیسیون چپ به پلیس و سازمان امنیت سوئد درباره احتمال همکاری این فرد با حکومت ایران و به رغم حساسیت ها و بازجویی های چند باره سازمان امنیت سوئد، طرح موضوع در سایت استکهلمیان - که خود به نوعی سنوال برانگیر می نماید - و همین طور گفتگوی سایت نامبرده با ایشان، مبنی بر چرایی لغو اقامت ایشان از طرف اداره مهاجرت در سوئد، همه این اعمال از مواردی است که ذهن جامعه ایرانیان مقیم سوئد را به خود مشغول داشته است.

اما علیرغم تمامی مسائل پیش آمده، مجید صادقی به وارونه در تمامی تابستان سال ۲۰۰۶ به عملیات خود در میان اپوزیسیون شدت بخشیده و به ویژه روابط نزدیک و تنگاتنگی با مشروطه خواهان برقرار می نماید. از سوی دیگر همزمان تلاش می کند روابط خود با گروه های حقوق بشری را نیز افزایش دهد. برای نمونه در جریان اعتصاب غذای سه روزه استکهلم برای آزادی زندانیان سیاسی در ژولای ۲۰۰۶، فعالانه شرکت می نماید و عکس های نیز از این مراسم و شرکت کنندگان در اعتصاب غذا می گیرد. و یا با حضور فعال در جریان تظاهرات اعتراضی به قتل نابهنگام اکبر محمدی در

زندان اوین در اوایل آگوست ۲۰۰۶ نیز تلاش میکند خود را به گروه های دیگر اپوزیسیون نزدیک سازد. او همچنین در چند نشست از مجموعه جلسات گروهی از ایرانیان شهر استکهلم، برای تشکیل کمیته دفاع از حقوق بشر در استکهلم در آگوست ۲۰۰۶ ظاهر می گردد و حتی در یکی از جلسات، مسئولیت نوشتن گزارش جلسه رانیز برعهده می گیرد. همین حد از پیشروی جناب ایشان در به اصلاح فعالیت های عام المنفعه شهر استکهلم، وسیله شد که بخش های معتدل تر اپوزیسیون، تمایلی به همراهی بااعتراض معترضین در برابر کارهای این آدم، حتی مصاحبه با شخص سفیر جمهوری اسلامی که این شخص پای جناب سفیر را به رادیوها باز کرده، تحت عنوان " دامن زدن به فضای شایعه" از خود نشان ندهند. همین وسیله می شد که اینان تاکید ورزند؛ نسبت دادن چنین اتهاماتی به افراد، بدون وجود مدارک کافی، نه تنها به لحاظ سیاسی غیر دمکراتیک و به لحاظ قانونی جرم است، بلکه می تواند تا حدی با مسموم ساختن فضای سیاسی و آسان نمودن تهمت زنی به افراد، امر کشف جاسوسان واقعی رژیم را نیز با دشواری روبرو گرداند! این بیان به نحوی درست ولی در شرایطی که

سفیر جمهوری اسلامی به همت تلاش های کارشناسانه آقای مجید دراز کیسوی صادقی، از لانه جاسوسی اش به بیرون می خزد و با پشتکار رادیو ی آقای احد ایرانی، " رادیو آوا" ی استکهلم، صدای نحسش به درون خانه های مردم برده می شود. لایحه کردن سفیر جمهوری اسلامی و جا انداختن آن در محافل ایرانی، یعنی با دست خود نماینده یک رژیم مخوف، یک دولت، یک حکومت فاسد، جنایتکار و سرکوبگر رامشروعیت بخشیدن وایشان را از پادگانش به بیرون سوق دادن، آنوقت دیگرانی در پرتو مدافعه حقوق بشری، افشاء گری اپوزیسیون رادیکال، وچپ را "غیر دمکراتیک" و "دامن زدن به فضای شایعه" فلمداد می کنند! درست در چنین شرایطی است که جمهوری اسلامی با بکارگری جاسوسان خود، حلقه اعتماد ها را می شکنند و مامورین اطلاعاتی خود را به الطایف الحیلی به خارج می فرستند و آنان را به شکل قهرمانان خود ساخته دروینترین این وآن به اصطلاح رسانه عمومی جا می دهد و آن می کند که خود می خواهد!

آنچه در دسامبر ۲۰۰۶ در سوئد شاهدش بودیم:

روزنامه پر تیراژ صبح " مترو" که در شهرهای عمده سوئد پخش می شود طی دو روزبا انعکاس گزارشاتی به شرح ماجرای جاسوس شناخته شده ایرانی (مجید صادقی) می پردازد. بطوری که طی روز چهارشنبه ۲۰ دسامبر ۲۰۰۶ در صفحه اول خود به قلم خبرنگار آزاد رسانه های سوئد " نوری کینو" در گزارش خود می نویسد: « جاسوسیای ایرانی درسوئد» به افشاء موقعیت این جاسوس می پردازد. خبرنگار نامبرده قول پیگیری وارا نه اسناد را به خوانندگان مترو می دهد. فردای آنروز پنج شنبه ۲۱ دسامبر در ادامه مطالب خود می نویسد: « سپو یک جاسوس ایرانی دیگر را شناسایی نموده است که یک افسر اطلاعاتی است. سپو سکوت کرده است. اما مترو سند محرمانه ای در اختیار دارد که در آن نوشته شده است که جاسوسی وجود دارد که از داخل سفارت ایران عمل می کند» و ادامه می دهد: « پلیس امنیتی سوئد در خلال یک تحقیقات مقدماتی در رابطه با یک افسر اطلاعاتی شناسایی شده در سفارت ایران اطلاع می یابد که شخص " ایکس" در بهار سال ۲۰۰۵ تماسهای متعددی با این افسر اطلاعاتی و همچنین یک کارمند سفارت داشته است. این تماس ها بصورت مخفی در استکهلم صورت گرفته

است» (روزنامه صبح مترو، پنج شنبه ۲۱ دسامبر ۲۰۰۶) و سرانجام در روز سوم، جمعه ۲۲ دسامبر ۲۰۰۶ سر وکله حسن قشقاوی سفیر جمهوری اسلامی در استکهلم نیز پیدا می شود و روزنامه از قول سفیر تیر می کند: «اظهارات سپو بی اساس است. خوب است سپو، همه کارت ها و مدارک ادعایی خود را روی میز قرار دهد. ایشان همچنین خواستار معرفی نام آن افسر و کارمند اطلاعاتی ادعایی شد» به این ترتیب سفارت جمهوری اسلامی بار دیگر با گارد باز عمل کرد تا نسبت به جسارت خبرنگار سوئدی و روشن شدن اسناد غیرقابل انکار منتشره در روزنامه "مترو"، عقب نشینی نکرده و نقش سفارت جمهوری اسلامی در استکهلم به مثابه جاسوسخانه ترور و سرکوب را در دوره ماموریت خویش کمرنگ نشان ندهد!

فضاحت برخورد حسن قشقاوی سفیر جمهوری اسلامی ایران در ملاقات با مجید صادقی و یاری رسانی مالی سفارت با این جاسوس و آنچه این سفیر در گفتگوی خود با رادیو سراسری فارسی زبان سوئد (پژواک) اعلام داشت، برای همیشه در اذهان جامعه ایرانیان و شنونده گان و خوانندگان آن مطلب نقش بسته است. ایشان (سفیر) در برابر این پرسش که چرا سازمان امنیت سوئد عنوان کرده که فرد مظنون به جاسوسی از کارمندان سفارت پول دریافت کرده است؟ اعلام می دارد: «این فرد اگر پولی از این سفارت دریافت کرده احتمالاً از محل صندوق ویژه مالی این سفارت بوده که اختصاص به ایرانیانی دارد که درگیر بحران های مالی اند. این صندوق نه تنها در سفارت ایران در استکهلم بلکه در همه سفارتخانه های ما موجود است و ما در اینجا بین دو تا سه هزار ونهایت شش تا هفت هزار کرون قرض می دهیم و من به کاربرد صندوق نوشتم و به مدت ۲۴ روز ضمانت ایشان را کردم!» سفیر ایران در استکهلم با سرهم بندی چنین دروغ شایخاداری، صندوق اعا نه خودشان را در برابر صندوق بیکاری اداره سوسیالیسم می کند و انگار که در دل سفارت برای مامورین بی بوته ای همچون مجید صادقی ها، صندوق دولت رفاه را راه انداخته اند. برای اپوزیسیون تبعیدی و مخالف نظام چنین ادعاها بی کمترین ارزشی را با خود به همراه نداشته و ندارد. ما تا به امروز نقش سفارت خانه های تروریستی جمهوری اسلامی در ترکیه، آلمان، سوئیس، پاریس، اتریش، سوئد و سایر نقاط را به دفعات دیدیم که چگونه تیمار دار ماموران تروریست رژیم اند و آنان را چگونه در مواقع اضطراری و بعد از انجام عملیات ها، به نقطه امن خود هدایت می کنند و پلیس امنیتی جامعه میزبان را بر سر کار می گذارند. بازی امروز شخص سفیر جمهوری اسلامی در سطح روزنامه مترو، گفتگو با رادیو پژواک، همه و همه فرار از محمضه گشاد دامی ایست که در این مقطع، مجید صادقی مهره سوخته نظام، رو دست سفیر گذاشته و ایشان نیز به لحاظ بار ماموریت، باید از چهره نداشته نظام به هر طریقی دفاع کند. برای ما اینگونه ادعا های سالوسانه، به اندازه سر سوزنی تردید در ماهیت کثیف و تروریستی این نظام و سردمداران آن راه نبرده و کوچکترین خللی در راه مبارزه برای دفاع و پشتیبانی از مبارزات آزادیخواهانه و تقویت صدای مردم و سازمانیابی آنان در براندازی این نظام ضد انسانی ایجاد نمی کند.

چرایی بی تفاوتی دولت و نیروهای امنیتی سوئد (سپو) در قبال این جاسوس و دیگر جاسوسان را در چه چیزی باید دید؟

پیشینه آنچه را که تا به امروز شاهد بودیم . جامعه سرمایه داری سوئد به مانند همه کشورهای معظم سرمایه داری تنها با تامین تقویت سود و سرمایه مالی و پولی کشور خود تعریف می گردد. نقش سوئد و ادعای بیطرفی آن در طی این سالها به ما که امروز بعد از طی نزدیک به دو دهه زندگی در این کشور به مانند شهروندان سوئدی خارجی تبار، زندگی می کنیم ، این را باز شناساند که برای جامعه سرمایه داری سوئد، بیطرفی در اقتصاد و سرمایه مالی راه بجایی نمی برد. به گواهی آمار و ارقام تا به امروز انتشار یافته، سوئد در طول هشت(۸) سال جنگ ایران و عراق ، بیشترین سلاح ها و کامیون ها، و قایق های شناور را تولید و به ایران مستقیم و با واسطه فروخته است. وقتی در یک جامعه ای تامین امنیت مالی سرمایه دارانش ، برایش حرف اول را میزند ، حقوق بشر، آدمیت، انسانیّت، جان شهروندان ، اخلاق و منش به مجاری دست چنم زندگی و تعریف سیاسی تعریف می گردد. بازار ایران برای سوئد به دلیل حجم کلان معاملات اقتصادی و تجاری ، بازار امنی است . بنابراین ماهیت نظام ضد انسانی جمهوری اسلامی ایران و ستمی که بر شهروندان آن می رود و نقشی که این کشور به اصطلاح بیطرف (سوئد) باید در امر مدافعه از خلق و خوی انسانی پیش گیرد و تقویت بازار را ثانوی بشمارد، بی معنی است. اینکه در آنجا (ایران) روزانه دهها نفر دستگیر و به زندان سپرده می شوند. اینکه شکنجه ، اعدام، سنگسار، ترور و بی حرمتی به حقوق آدمی و جان و حیات انسانی توسط همین نظام روا داشته می شود، همه و همه امر خود دولت ایران تلقی می گردد و دولت کارگزار سوئد، چه سوسیال دمکراتش و چه دولت جدید محافظه کارش (مودرات ها) خود را در پیچ و خم کربدورهای حقوق بشر حبس نمی کنند. بلکه میزان صادرات و تامین امنیت سرمایه گذاری در ایران است که حرف اول را میزند. چرا امروز خانم وزیر دادگستری باتریس اسک که از حزب دولتی مودرات است و پلیس امنیتی تحت نظارت این وزارتخانه است، در رابطه با جاسوس شناسایی شده اداره زیر مجموعه خود، حاضر به اظهار نظر و ارائه پاسخ به مطبوعات نیست؟ این لب فرو بستن وزیر محترم دادگستری را باید در ارتباط مستقیم سود سرمایه بارزگانان محترم سوئد با ایران دانست . همین پوشش اقتصاد مالی و صنعتی دولت سوئد را و او می دارد که به راحتی برای تامین امنیت ما ها که تبعیدی و آواره از دیار خودیم ؛ حاضر نباشد معاملات میلیارد کرون سرمایه داری سوئد را به پای محاکمه مجید صادقی شپشو صرف کند و آنرا بر ملا سازند . حالا است که ایرانیان طرفدار روابط بازاریو تحکیم مناسبات و یا محافظه کاران دو آتشه وطنی بر زبان رانند ، خانم وزیر قصد دخالت در کار پلیس مخفی سوئد را به خود نمی دهد!

بازخوانی توسعه روابط اقتصادی ایران و سوئد از زبان خبرگزاری های دولتی ، تا حدی تعجب برانگیز می نماید. گزارش خبرگزاری کار جمهوری اسلامی ایران – ایلنا- در تاریخ ۳/ اردیبهست /۱۳۸۵، از گفتگوی تفضیلی با دبیر اطاق مشترک ایران و سوئد داشت، خبر می دهد. در این گزارش نقاط مهمی از روابط و معاملات تجاری دو حکومت ایران و سوئد را در برمی گیرد. در بخشی از این گفتگو از زبان عبدالرضا رضایی هنجنی، دبیر اطاق مشترک ایران و سوئد، آمده است : «... بخش اعظم مبلغ مذکور واردات کامیون،

اتوبوس ولوو و اسکانیا از سوئد به ایران است که در مجموع حدود ۱۰ هزار کارمند و کارگر در کارخانه‌های سایپا دیزل، ران ایران و عقاب مشغول به کار بوده و قطعات CKD خودروهای تجاری فوق را با درصدی به عنوان تولیدات داخلی، تولید و مونتاژ کرده و به بازار عرضه می‌کند.» وی افزود: «در حال حاضر دو خط اعتباری بین بانکی میان ایران و سوئد برقرار بوده که در بخش خطوط اعتباری میان مدت بین نورد یا بانک سوئد و ۷ بانک تجاری ایران برقرار بوده و سقف آن ۱/۲ میلیارد دلار است. در پایان رضایی دبیر اتاق مشترک ایران و سوئد، خاطرنشان کرد: «در بخش خطوط اعتباری کوتاه مدت نیز دو بانک سوئدی نورد یا سوئد بانک با پنج (۵) بانک تجاری ایران قرارداد دارند، ضمن این که نماینده بانک مرکزی اعلام کرد که مفاد منعقد شده در اجلاس قبلی در رابطه با لزوم بازگشت لاشه ضمانت نامه بانک مرکزی توسط سوئدی‌ها، اقدام مذکور انجام پذیرفته و مشکلی وجود ندارد.» درست در تائید همین اظهارات نماینده گان رژیم جمهوری اسلامی ایران است که نماینده ایرانی تبار مجلس سوئد آقای رضا خلیلی دیلمی، که امروز فرصت جابجایی در ترکیب دولت مودرات ها به پارلمان سوئد هم راه یافته است نیز اظهارات کارگشایانه خود خبر می دهد: «اتاق بازرگانی اسکاندیناوی - ایران بعد از ظهر پنجشنبه ۲۹ تیر ۱۳۸۵ در تهران، فعالیت رسمی خود را آغاز کرد». ایشان می فرمایند: «اتاق اسکاندیناوی - ایران یک نهاد کاملاً اقتصادی است و تلاش خواهد کرد تا زمینه‌های گسترش روابط اقتصادی ایران با کشورهای منطقه اسکاندیناوی مانند سوئد، دانمارک، نروژ و فنلاند را بیش از پیش فراهم کند.» ایشان افزود: «دفتر اتاق اسکاندیناوی در سوئد، حدود دو سال پیش تاسیس شده و تاکنون ۵۸۰ شرکت عضو این اتاق شده‌اند و امروز که دفتر این اتاق در ایران تاسیس شد، عضوگیری را در ایران به زودی آغاز می‌کند...» در ادامه یادآور شدند: «با وجود قدمت زیاد روابط اقتصادی ایران با کشورهای اسکاندیناوی، تاکنون نمایشگاهی از تولیدات ایران در این منطقه برگزار نشده است. این اتاق تلاش خواهد کرد تا تولیدات ایرانی از طریق برگزاری نمایشگاه به این منطقه معرفی شود.» به گمان من در پرتو چنین گشاد دستی شاهانه ای دولت فحیمه سوئد در قبال دولت تروریست ایران بر سر پول شویی های مالی در دستور کار امروز و دراز مدت خود دارد، ما تبعیدیان باید لابد منتظر بمانیم تا آنچه را که سفیر جمهوری اسلامی ایران در استکهلم حسن فشقوای در ادعا نامه دولت خویش، روز جمعه ۲۲ دسامبر ۲۰۰۶ در گفتگو با روزنامه صبح "مترو"، خواهانش شده؛ یعنی: «توقع یک عذر خواهی رسمی از سوی دولت سوئد» را دریافت و تقدیم حضور دولت بی کفایت و بی صلاحیت احمدی نژاد نماید و بار دیگر برای این سر سپردگی نشان جا گیری در جاسوسخانه را بدست آورد. باری اینگونه است که دولت سوئد در برابر آتش افروزی مرکز اندیشه، ترور عفت قاضی، کامران هدایتی، غلام کشاورز، استاد خلیل عالی نژاد، انعکاس فیم مستند ژورنالیست جسور "اسکارهدین"، و باز تاب خبری گزار شات "آندرش یورانسون" و "نوری کینو" و دهها گزارش و صد ها نامه و اعتراض ترجیح می دهد سکوت کند و همواره به فعالیت تروریست‌ها و جاسوسان حکومت ایران در این کشور، چشم فرو ببندند!

وظیفه ما در قبال بی تفاوتی مقامات امنیتی و دولت سوئد

چیست؟

امروز پرسش اساسی این است: چگونه است که علیرغم این همه افشاء گری، باز هم این جاسوس در این کشور پرسه میزند و برای

عبور از کشوری به کشور دیگر ، لحظه شماری می کند؟ منظره آنچه را که در شهر استکهلم شاهدش هستیم به ما نشان می دهد ؛ وقتی که مسئول رادیوی " آوا " ی استکهلم آقای احد ایرانی ، از شنونده گان نش عذر خواهی می کند واعلام می دارند که از این شخص نفرت دارند بخاطر اینکه فریب ایشان را خوردند. بگمانم این نوع برخورد خوب است ولی کافی نیست . انسانیت حکم می کند که آقای احد ایرانی به شنونده گان خود بگوید : چه کسی وکسانی آقای مجید صادقی را به ایشان معرفی کرده است ؟ چگونه مجید صادقی سراز رادیوایشان در آورده است ومجری برنامه های سیاسی رادیو شد ؟ بیان آزاد این مسائل هیچ چیزی از ایشان کم نمی کند . احد ایرانی که آقای علیرضا نوری زاده نیست که معذرت خواهی از مردم در قبال اشتباهات و ساپورت جاسوس اخیر و دیگر ماموران اطلاعاتی که بعدا به خصم خود ایشان نیز تبدیل شدند، در ذات ایشان نباشد ! دوستانی به من نوشته اند : « آقای علیرضا نوری زاده که خود را همواره قهرمان بی بدیل مبارزه در شناسایی عوامل اطلاعاتی ایران می داند ، ایشان که ابتداء مجید صادقی را تأیید کردند وچندی بعد تر از معذرت خواهی مسئول رادیو، او نیز در نفی این مامور صحبت کرد ، بدون اینکه حتی یک کلمه معذرت خواهی از مردم را بکار گیرد» برایم بر خورد امروز علیرضا نوری زاده ، تداعی گر برخورد ایشان در قبال سرمایه گذاری اش در قبال مامور اطلاعاتی رژیم زاکری در سطح رادیوهای گوتنبرگ بوده است . جناب کارشناس ما علیرضا نوری زاده وقتی اشتباه می کند وافکارعمومی شنونده گان خود را به بازی می گیرد و بعد که گندش در می آید ، حاضر نیست یک پوزش خواهی خشک و خالی هم اکتفا کند، بلکه صحبت های داعیا نه سر میدهند و راهشان را می کشند وتشریف میبرند تا فرصتی بعد تر و جاسوسی دیگر... وقتی چهره های به اصطلاح حقوق بشری خودمانی ، آدمی با مشخصه حسن قشقاوی که پیشینه سپاهیگری و اطلاعاتی در شمال ایران را داشته وامروز مجری سیاست حکومت ترور، حکومت دو کشتار تاپستان زندان ها ، قتل عام مردمان ترکمن، عرب اهواز، کردستان ، حکومت قتل های سیاسی زنجیره ای را نمایندگی می کند را در مجلس سوئد ساپورت میکنند . ایشان را به درون رادیوها مهمان می نمایند واز کار خود شرمنده هم نیستند ، اپوزیسیون ترفیخواه علیرغم نقش مسئولانه اش در افشاء بی چهره گی این نظام ، همچنان پراکنده و بشکلی گاهها بازدارنده در بیسج افکار عمومی عمل می کنند ، فرصت رویارویی ها دشوار تر می گردد.

نیروی آزادیخواه و باورمند به سرنوشت عمومی جامعه ایران وحق رای عمومی مردمان کشورمان در برابری این نظام دین سالار، باید از طریق یک بسیج عمومی و پشتیبانی از روزنامه صبح " مترو" و ... ، خبر نگاران مستقلی که این چنین با گستاخی و جسارت از موقعیت ما به عنوان تبعیدیان به دفاع بر می خیزند ، به قوی ترین شکل ممکن پشتیبانی کنیم . اگر موجودیت رادیویی ، شخصی حقیقی و حقوقی از جانب جاسوسیان و کارگزاران نظام زیر گرفته می شود، نگوییم با ما که نیست ، خودشان باید از خود دفاع کنند . امروزهم که کله لارشون نماینده پارلمان از حزب چپ سوئد ، در صدد است تا شکا یتی علیه

پلیس ا منیتی سوئد (سپو) به کارگزار حقوقی پارلمان تسلیم کند .
باید مورد مدافعه همه ما جانبداران آزادی و برابری قرار گیرد . امور
وقتی همین نماینده فریاد بر می آورد و می گوید : « اطلاعاتی که
منتشر شد ، شگفت آور است . پلیس امنیتی می بایست به مجرد اینکه
به جاسوس بودن این فرد مظنون شد ، وی را باز داشت می نمود » ،
فردا که تعطیلات سال نو میلادی را پشت سر گذاشتیم ؛ همه ما نیز
خواستار نه باز پس فرستادن و اخراج مجید صادقی ، بلکه دستگیری و
محاكمه وی باشیم .

این کافی نیست که فعالیت جاسوسان را زیر نظر داشته باشیم بلکه
باید دولت سوئد را مجبور به علنی کردن داده های اطلاعاتی مربوط به
جاسوسان و محاكمه قانونی آنان نماییم .

از نظر ما ؛ محاكمه و افشاء جاسوسان بهترین روش مقابله با
جاسوسان است . در این راه هیچ تردیدی نباید به خود راه دهیم بلکه
باید بشکل عمیق و بنیادین همه آزادیخواهان و برابری طلبان و همه
تبعیدیان و طرفداران شرف و انسانیت نه دکانداران دو نش ، بر سر این
مهم یعنی فشار به دولت و مقامات دادگستری سوئد ، پشتیبانی از
نیروهای مترقی چپ سوئد ، خبرنگاران مستقل سوئدی و خارجی
تبار را به همه جانبه ترین شکل ممکن در دستور کارمان قرار دهیم و
از دولت سوئد با همه قوا محاكمه علنی مجید صادقی و همه عوامل
پشتیبان ایشان را خواستار گردیم .

لینک برنامه رادیو همیستگی :

http://biphome.spray.se/radiohambastegi/2006_h%F6st/derazgisu061028.ram